

آثار سناریوهای محتمل همکاری تسلیحاتی عربستان - آمریکا بر منافع ایران در غرب آسیا

علی خدائی^۱

محمد یوسفی جویباری^{*۲}

محمد قربانی گلشن آباد^۳

چکیده

هدف این مقاله؛ مطالعه سناریوهای محتمل همکاری تسلیحاتی عربستان - آمریکا با تأکید بر منافع ملی ایران است. روش تحقیق روش تبیینی است و روش گردآوری داده ها از نوع اسنادی-کتابخانه ای است. نتایج نشان می دهد که عربستان در تجارت تسلیحاتی با آمریکا از ۴ سناریوی؛ فروپاشی ساختار سنتی منطقه غرب آسیا (سناریوی نخست)؛ تکمیل فرآیند سیاست تهاجمی عربستان سعودی در منطقه (سناریوی دوم)؛ افزایش نقش و نفوذ آمریکا و تحمیل یک نوع امنیت برونزا بر منطقه (سناریوی سوم) و تکمیل فرآیند رقابت تسلیحاتی در منطقه (سناریوی چهارم) و ایران در برابر آن از دو روش کوتاه مدت در قالب ۶ سناریوی؛ پرهیز از رقابت های تسلیحاتی بنیان برافکن (سناریوی اول)؛ اتکا به داخل در جهت تقویت و ارتقاء توان بازدارندگی (سناریوی دوم)؛ تقویت بازوهای منطقه ای نظیر حزب الله، حشدالشعبی و حوثی های یمن (سناریوی سوم)؛ اصلاح شعار قدرت اول شدن منطقه ای در سند چشم انداز ۱۴۰۴ (سناریوی چهارم)؛ همکاری با سازمان های حقوق بشری (سناریوی پنجم) و برجسته سازی خطر وقوع جنگ در منطقه و بحران مهاجرتی جدید در اروپا (سناریوی ششم) و بلندمدت شامل دو سناریوی اول (تلاش برای ایجاد سازوکارهای مبتنی بر رژیم سازی در سطح منطقه) و سناریوی دوم (بهره برداری از گسست های موجود در شورای همکاری خلیج فارس) است

واژگان کلیدی: آمریکا، عربستان، غرب آسیا، ایران، نظم منطقه ای

۱. دانشجوی دکتری گروه علوم سیاسی و روابط بین الملل دانشگاه آزاد واحد تبریز، دانشکده حقوق الهیات و علوم

سیاسی، تبریز، ایران

۲. استادیار گروه علوم سیاسی و روابط بین الملل دانشگاه آزاد واحد تبریز، دانشکده حقوق الهیات و علوم سیاسی،

تبریز، ایران (نویسنده مسئول)

* m.yosefijoybari@yahoo.com

۳. استادیار گروه معارف اسلامی دانشگاه خوارزمی

تاریخ پذیرش: ۱۴۰۱/۶/۸

تاریخ دریافت: ۱۴۰۰/۱۰/۲۶

فصلنامه پژوهش های روابط بین الملل، دوره دوازدهم، شماره پیاپی چهل و پنج، صص ۲۴۳-۲۱۳

مقدمه

منطقه غرب آسیا در حال حاضر در معرض بحران‌های متعددی است که هر یک از آنها می‌تواند منجر به ایجاد خسارت‌های گسترده و ائتلاف منابع کشورهای منطقه شود. در این چارچوب، هزینه‌های تنش و منازعه احتمالی در روابط تهران و ریاض نیز بسیار بالا خواهد بود. البته فراتر از روابط دوجانبه عربستان با ایران، رفتارها و سیاست‌های این کشور می‌تواند موجب ایجاد تغییراتی در موازنه قدرت و معادلات منطقه‌ای به نفع قدرت‌های بزرگ و رژیم صهیونیستی شود. دو کشور ایران و عربستان، به‌عنوان دو بازیگر کلیدی منطقه مهم و راهبردی خلیج فارس هستند که روابط متقابل آنها در دوره‌های تاریخی تابعی از وضعیت و شرایط ساختارهای سیاسی حاکم در دو کشور، تحول سیاسی و اجتماعی درون منطقه و دخالت‌های قدرت‌های جهانی و فرا منطقه‌ای قرار داشته است (زارعی و نجفی، ۱۳۹۸: ۶۸). با وقوع حوادث موسوم به یازدهم سپتامبر ۲۰۰۱، مرحله جدیدی در مناسبات میان آمریکا و عربستان سعودی آغاز شد. پانزده نفر از نوزده فرد مظنون به هوایماریابی در حادثه یازدهم سپتامبر، از اتباع سعودی بودند. همچنین گفته شد که بیش از یک‌سوم زندانیان گوانتانامو از اتباع کشور عربستان سعودی بودند. افزون بر این، آمریکا در سه مورد دیگر نیز نسبت به عربستان نگرانی‌هایی از خود نشان داد؛ نخست اینکه برخی محافل آمریکایی بر این نکته تأکید کردند که عربستان به حمایت مالی از گروه‌هایی در منطقه که آمریکا آنها را تروریستی می‌داند مانند حماس می‌پردازد؛ دوم اینکه پس از حمله به افغانستان و اشغال این کشور، آمریکایی‌ها به ریشه‌های طالبانیسم در منطقه که عربستان سعودی و ایدئولوژی وهابیت در آن نقش محوری دارند، توجه جدی نموده‌اند؛ و سوم اینکه عدم پذیرش همکاری عربستان با آمریکا در حمله به عراق موجب بروز تنش‌هایی در روابط دو کشور گردید (حاجی یوسفی، ۱۳۸۳: ۳۵). ایالات متحده طی هجوم به عراق در مارس ۲۰۰۳ ساختار سیاسی این کشور را تغییر داد. این ساختار سیاسی برای دهه‌های متوالی، تجسم سلطه اقلیت سنی بر اکثریت شیعی و کردهای عراق بود. اگرچه، پادشاهی سعودی به عراق، به دیده یک عامل نگران‌کننده می‌نگریست؛ اما ساختار سیاسی عراق را عاملی می‌دانست که آن دولت را به یک ضربه‌گیر و حائل در برابر ایران تبدیل کرده بود. تهاجم آمریکا سبب شد که چنین حائل و ضربه‌گیری از میان برداشته شود. به‌علاوه ایران و حکومت جدید

عراق وارد روابطی دوستانه شدند (بهرامی مقدم، ۱۳۹۷: ۲۸۰). تحت چنین شرایطی نگرش منفی مقامات سعودی به سیاست‌های آمریکا در منطقه و پیامدهای ناخوشایند آن برای این کشور افزایش یافت. در سال ۲۰۰۵ در انتقاد از سعودی‌ها دو مصوبه در مجلس نمایندگان مطرح شد؛ یکی از این دو ممنوعیت کمک به عربستان و دیگری تقاضا برای اصلاح نظام آموزشی در جهت جلوگیری از افراط‌گرایی بود. تبلیغات ضد سعودی در انتخابات ریاست جمهوری آمریکا در سال ۲۰۰۴، شدت گرفت و حتی دموکرات‌هایی چون جان کری، به انتقاد از ارتباط جرج دبلیو بوش با عربستان سعودی پرداختند و خواستار استقلال انرژی آمریکا از عربستان شدند (مرادی، غلامعلی، ۱۳۹۲: ۱۱۴). با این حال، جهان خاورمیانه، امروزه تبدیل به یک میدان برای بازیگران جهانی شده است. نظم کهن فروریخته و نظمی جدید در حال شکل‌گیری است. نوع و کیفیت نظم امنیت منطقه‌ای تأثیر بسزایی بر امنیت و منافع ملی کشورهای تشکیل‌دهنده آن دارد. از این رو، بازیگران موجود در آن منطقه هرکدام تلاش می‌کنند تا نظم مطلوب امنیتی خود را مستقر و نهادینه ساخته و از تأثیرات منفی محیطی و ساختاری بر امنیت ملی خود بکاهند.

ورودی‌های آشوب‌زای مختلفی می‌تواند نظم‌های امنیتی مستقر در هر منطقه را متزلزل ساخته و به سمت فروپاشی پیش برد. یکی از این منابع آشوب‌ساز، تحوّل در توانمندی‌های نظامی و تهاجمی بازیگران آن منطقه است. نظم‌های موجود در یک ساختار امنیتی ثابت و لایتغیر نبوده و تحولات و رخداد‌های درون و بیرون از ساختار امنیتی موجب تغییر و تحولات ساختاری و سیستمیک در آن می‌شوند. دگرگونی داخلی زمانی رخ می‌دهد که ساختارهای اساسی در درون مرزهای یک ساختار منطقه‌ای تغییر یابد. این تغییرات می‌تواند در نتیجه همگرایی سیاسی منطقه‌ای، تغییرات قطعی در نحوه توزیع قدرت و یا شکل‌گیری جایگزین‌های عمده در الگوهای دوستی و دشمنی به وجود آید. همچنین این امکان وجود دارد که بر اثر تجزیه یا ادغام نقش‌آفرینان حادث گردد که واحدهای بزرگ به واحدهای کوچک‌تر تجزیه و یا حداقل دو واحد در یکدیگر ادغام گردند. همچنین دستیابی به سلاح‌های استراتژیک می‌تواند به‌عنوان یک عامل دگرگونی داخلی موثر واقع شود.

دگرگونی خارجی نیز از طریق پیوستن یک کشور موثر خارج از ساختار امنیتی، اما در نزدیکی و مجاورت همان ساختار رخ می‌دهد. یا از طریق مداخله یک قدرت جهانی از

طریق مقایسه‌هایی که پویش داخلی ساختار را برهم نزند و در نهایت قدرت بزرگ را در ساختار امنیتی جای دهد. مواردی مانند ارسال سلاح و حمایت‌های فنی و آموزشی و یا کمک‌های استراتژیک اقتصادی و مالی توسط قدرت‌های بزرگ به یک یا برخی از واحدهای یک ساختار امنیتی نیز می‌تواند تأثیرگذار باشد. در چارچوب موضوع دگرگونی خارجی، بحث تحت‌الشعاع قرار دادن ساختار امنیتی نیز مطرح هست؛ مانند ورود مستقیم نظامی آمریکا به منطقه خلیج فارس در سطح بسیار وسیع و گسترده و از بین رفتن پویش‌های درونی ساختار امنیتی و به‌بیان‌دیگر حذف موجودیت ساختار امنیتی. این امر متفاوت از فرآیند معمولی مداخله قدرت‌های بزرگ در تحولات یک ساختار امنیتی منطقه‌ای است (داداندیش و کالجی، ۱۳۸۸: ۸۲-۸۳).

در هر دو حالت آنچه رخ خواهد داد، تغییرات سیستمیک و ساختاری است که بر یک ساختار امنیتی حاکم است. منطقه غرب آسیا پس از رهایی از فشارهای سیستمیک دوران جنگ سرد و پس از درگیرهای دوره‌ای و مرحله‌ای، در نهایت توانست نظم موردنظر خود را پیدا کند. این نظم که چیزی شبیه به سیستم موازنه قوا، اما از نوع غیرارادی و غیر مشارکتی است و متفاوت از سیستم کنسرتی اروپا در قرن نوزدهم میلادی و توازن قوای سنتی است.

در حال حاضر، توسط سه بازیگر مهم اصلی ایران، عربستان و ترکیه مدیریت و اجرا می‌شود. یکی از اقدامات اساسی عربستان در این زمینه، مطرح کردن ایران به‌عنوان تهدیدی جدی علیه امنیت و ثبات منطقه غرب آسیا هست تا از قبل آن بتواند با جذب حمایت‌های امنیتی و تسلیحاتی قدرت‌های بزرگ از جمله آمریکا، توازن موجود میان خود و جمهوری اسلامی ایران را برهم زده و نظم مطلوب و دلخواه خود را مستقر سازد. در این میان برای رسیدن به اهداف آتی خود از راهبردهای نظامی (تسلیمات) استفاده می‌کند. قرارداد اخیر که از آن به بزرگ‌ترین قرارداد نظامی آمریکا و عربستان نیز یاد می‌شود، از سناریوهای مورد واکاوی پژوهش فعلی است. در این قرارداد تجهیزات نظامی سنگینی را وارد عربستان سعودی کرده و به تبع آن منطقه آشوبناک غرب آسیا می‌کند. ورود این تجهیزات علاوه بر تکمیل فرآیند رقابت تسلیحاتی در منطقه که از مدت‌ها قبل آغاز شده، ترکیب مناسبات قدرت و نظم امنیتی موجود در منطقه را نیز به لرزه درخواهد آورد. در چنین شرایطی، ارائه سناریوی متناسب با اهداف جمهوری اسلامی و منافع ملی به اهداف اصلی نظام و محافل دانشگاهی باید تبدیل شود.

تمرکز پژوهش حاضر بر این است تا دامنه‌ای از انتخاب‌ها را برای رویارویی با آینده‌های محتمل در دسترس نهادهای دفاعی، اجرایی و امنیتی قرار دهد. رهبران جوان و بلندپرواز عربستان سعودی برخلاف اسلاف خویش از وضعیت امنیتی و سیستمیک موجود در منطقه راضی نیستند. البته واقعیت امر نیز چنین است که اوضاع حاضر در منطقه به نفع عربستان سعودی نیست. این کشور پس از سال ۲۰۱۱ و وقوع تحولات موسوم به بهار عربی در حوزه‌های مختلف با ناکامی‌ها و شکست‌های مختلف به‌ویژه در برابر جمهوری اسلامی ایران روبرو بوده است.

۲۱۷

رهبران سعودی درصدد بودند تا حکومت اسد را با حمایت گروه‌های معارض سوری سرنگون سازند. باگذشت نزدیک به ۱۰ سال از بحران سوریه و دخالت عربستان در این بحران، حکومت اسد همچنان پابرجاست و بر بخش‌های وسیعی از خاک سوریه حکمرانی می‌کند. این کشور همچنین با یک محاسبه اشتباه و در قالب یک ائتلاف عربی در سال ۲۰۱۵ به یمن حمله کرد و کشوری که پیش‌بینی می‌شد در ساعات و روزهای اولیه تسلیم نیروهای ائتلاف عربی به رهبری عربستان سعودی گردد، باگذشت بیش از پنج سال همچنان مقاومت می‌کند و حوثی‌های طرفدار ایران در مقاطعی حتی نیروهای ائتلاف عربی را متحمل خسارات و هزینه‌های سنگین اقتصادی و نظامی کرده‌اند. در چنین شرایطی عربستان سعودی سیاست تجدیدنظرطلبانه را در قبال نظم و امنیت منطقه به‌ویژه جمهوری اسلامی ایران در پیش گرفته و از کوچک‌ترین فرصتی برای تثبیت این سیاست دریغ نمی‌کند. خرید تسلیحات نظامی با این وسعت و گستردگی، نتیجه اتخاذ چنین سیاست و راهبردی از سوی عربستان سعودی است. بر این اساس هدف اصلی پژوهش؛ مطالعه سناریوهای محتمل همکاری تسلیحاتی عربستان - آمریکا با تأکید بر منافع ملی ایران است.

مبانی و رهیافت مفهومی

نظم امنیت منطقه‌ای: نظام جهانی از نظام‌های امنیتی منطقه‌ای متمایز است؛ اما می‌توان از آن انتظار تأثیرگذاری بر نظم منطقه‌ای را نیز داشت (لیک و دیوید، ۱۳۹۵: ۹۷)؛ بنابراین یکسان‌انگاری منطقه به‌مثابه نظام جهانی کمک فراوانی به درک نظم‌های امنیتی منطقه‌ای خواهد کرد؛ بنابراین همانند نظام جهانی، در ساختار امنیتی منطقه‌ای نیز می‌توان چندین نوع نظم را شناسایی کرد:



آثار سناریوهای
محتمل همکاری
تسلحاتی عربستان
- آمریکا بر منافع
ایران در غرب آسیا

- تک‌قطبی: در آن تنها یک قدرت مسلط و هژمون در منطقه وجود دارد و سایر بازیگران در حد دولت‌های متوسط و کوچک طبقه‌بندی می‌شوند (گارزون، ۲۰۱۴: ۲۹).

- نظم کنسرتی: در یک کنسرت دو قدرت بزرگ یا بیشتر توافق می‌کنند که در مورد حفظ و تداوم نظم و امنیت در یک منطقه با یکدیگر همکاری و هماهنگی داشته باشند. بیشترین احتمال ادعای یک کنسرت، وقتی است که رهبران قدرت‌های بزرگ که جزئی از یک ساختار امنیتی منطقه‌ای هستند توانایی سپردن تعهدات معتبر به یکدیگر را داشته باشند (پایایانو، ۱۳۹۵: ۱۹۵).

- امنیت دسته‌جمعی: در آن امنیت نه به صورت انفرادی، بلکه به صورت دسته‌جمعی مورد تأمین قرار می‌گیرد. هدف غایی، امنیت دسته‌جمعی ویلسونی است که در آن صلح به صورت دسته‌جمعی و در صورت لزوم از طریق یک واکنش تأدیبی برقرار می‌شود. همه اعضا مسئولیت مشارکت در یک تهدید بازدارنده کلان و در صورت لزوم، اجرای آن را می‌پذیرند. (مورگان، ۱۳۹۵: ۶۲).

- جامعه امنیتی تکثرگرا: در آن به خاطر به حداقل رسیدن امکانات خشونت، ترتیبات امنیتی رسمی وجود ندارد. در چنین شرایطی معمولاً همگرایی منطقه‌ای گسترده‌ای در سطح منطقه وجود دارد (اسدی، ۱۳۹۵: ۳۱).

- دوقطبی: زمانی که در یک منطقه به خصوصی، دو بلوک قدرتمند با ظرفیت اجماع کنندگی بسیار بالا حضور داشته باشند که در هر بلوک چند قدرت مؤثر با مدیریت یک قدرت در مقابل هم صف‌آرایی کنند، گفته می‌شود که چنین نظمی در آن منطقه مستقر هست.

- موازنه‌ای: منطبق بر این الگو ترکیبی چندقطبی از کشورهایی است که دارای روابط سیال و بر اساس سود و زیان مقطعی تعریف می‌شوند که در طول زمان ممکن است تغییر کند. این الگو بر مبنای تهدیدات آشکار و پنهان نظامی استوار است، اما وجود این تهدیدات به معنای نادیده انگاشتن حاکمیت، منافع ملی و نگرانی‌های امنیتی سایر بازیگران نیست. در مورد همه کشورها سطوح مختلفی از منافع مشترک یا متعارض وجود دارد و وجوه مشترک تقریباً به همه کشورها در هر منطقه اجازه می‌دهد که بر اساس شرایط با یکدیگر متحد شوند. (رضایی و جهانیان، ۱۳۹۴: ۸۲).

شیوه‌های نظم امنیت منطقه‌ای در ساختار امنیتی مختلف با یکدیگر تفاوت اساسی دارد و بسته به چگونگی توزیع قدرت در آن، شامل توازن قدرت، نظم دوقطبی، تکی قطبی،

نظم چندقطبی، کنسرتی، امنیت دسته‌جمعی و جامعه امنیتی تکرنگرا می‌شود. در میان نظم‌های یادشده فوق، به نظر می‌رسد با توجه به ماهیت و سرشت ساختار امنیتی منطقه و نحوه توزیع قدرت، یک نوع نظم توازنی در منطقه غرب آسیا حکم فرما باشد. در این الگوی امنیتی تا قبل از وقوع انقلاب در مصر نظم چندقطبی حاکم بود؛ چراکه عملاً چهار کشور قدرتمند ایران، ترکیه، عربستان و مصر نظم و امنیت منطقه را مدیریت می‌کردند. با شروع بحران در جهان عرب و تسری آن به مصر و فروپاشی رژیم حسنی مبارک در سال ۲۰۱۱، نظم امنیت منطقه‌ای غرب آسیا از حالت چندقطبی به سیستم موازنه‌ای تغییر وضعیت داد. یکی از پیش‌نیازها و شرایط تحقق موازنه قوا، وجود حداقل سه و حداکثر پنج بازیگر قدرتمند و مهم است تا یک نظام موازنه باثبات ایجاد شود. دومین مؤلفه مهم در تحقق سیستم موازنه قوا، فقدان یک قدرت مرکزی و مشروع هست.

هیچ قدرت برتر و واحدی که دیگران را تحت سلطه خود قرار دهد، نباید وجود داشته باشد. با مقداری تسامح این مؤلفه‌ها و پیش‌نیازهای تحقق سیستم موازنه قوا را می‌توان در ساختار امنیتی منطقه غرب آسیا نیز مورد مشاهده قرارداد. با این تفاوت که تفاهمی میان رهبران تشکیل‌دهنده این نظم در منطقه غرب آسیا وجود ندارد. از این رو با در نظر گرفتن تفاوت‌ها و تمایزات این دو نوع موازنه قوا، نوع موازنه قدرت در منطقه غرب آسیا از نوع موازنه قوای غیرارادی است تا موازنه قوای هماهنگ شده و کنسرتی؛ چراکه همواره سه قطب قدرت منطقه‌ای یعنی ایران، ترکیه و عربستان در تقابل باهم رقابت داشته‌اند و در جهت کاستن نقش و نفوذ رقیب خود تلاش می‌کنند. (نوده، ۱۳۹۸: ۵۸-۵۹).

جایگاه عربستان سعودی در ساختار امنیتی غرب آسیا

پادشاهی مطلقه در جهان عرب، منحصر به عربستان سعودی نیست؛ اما آل سعود این نظام را با ویژگی‌های خاص و متمایزی درونی کرده‌است. در قالب این نظام و بر اساس توافق اولیه میان محمد بن عبدالوهاب و محمد بن سعود، آل سعود زمینه ترویج عقاید وهابی را در سرزمین‌های تحت سلطه خود فراهم کرده و در مقابل، علمای وهابی نیز با تأیید حکومت، مشروعیت دینی گسترش سرزمینی دولت سعودی را تأمین می‌کنند. عربستان سعودی یکی از پایه‌های تشکیل‌دهنده این نظم در ساختار امنیتی منطقه غرب

آسیا به شمار می‌آید. از یک طرف، باید به قدرت مادی و سخت این کشور توجه کرد و از طرف دیگر، قدرت نرم آن را مطمح نظر قرار داد. به لحاظ قدرت مادی و سخت می‌توان به سه مورد ژئوپلیتیک، ژئواکونومی و قدرت نظامی عربستان اشاره کرد.

۱. ژئوپلیتیک

این کشور در نظریه‌های مطرح ژئوپلیتیک جایگاه ویژه‌ای دارد. از دیدگاه مکیندر، سرزمین‌هایی که پشت به خشکی اوراسیا در کنار آب قرار دارند و قابل دسترسی به قدرت دریایی هستند (موقعیت ساحلی) و بخش عمده این حاشیه، قلمرو شبه‌جزیره است که نقش ژئواستراتژیک دارند (شبه‌جزیره عربستان)، به نام هلال داخلی یا حاشیه‌ای معروف‌اند. واقع شدن عربستان سعودی در بین دو آبراه مهم و استراتژیک جهان-خلیج فارس و دریای سرخ به این کشور موقعیت ژئوپلیتیک خاصی بخشیده است. (گلچین، ۱۳۹۴: ۱۰۸).

۲. ژئواکونومیک

موقعیت ژئواکونومیک عربستان از منابع قدرت سخت این کشور است. مهم‌ترین مؤلفه ژئواکونومیک عربستان، وجود ۲۰ درصد منابع نفت کل جهان در این کشور است، به گونه‌ای که عربستان می‌تواند روزانه ۱۲ میلیون بشکه نفت تولید کند و بدین وسیله بازار نفت جهان را در اختیار گیرد. طبق اطلاعات منتشر شده نشریه نفت و گاز عربستان، تقریباً ۲۶۴ میلیارد بشکه نفت خام ذخیره اثبات شده حدود ۲۵۸ تریلیون فوت مکعب ذخایر گازی دارد و پس از ایران، روسیه و قطر مقام چهارم را از این حیث در جهان دارا است. (فتحی و همکاران، ۱۳۹۷: ۱۳۴).

۳. قدرت نظامی

سومین بعد قدرت سخت عربستان سعودی در منطقه غرب آسیا، در توانمندی نظامی و تسلیحاتی این کشور خلاصه می‌شود. عربستان به لحاظ نظامی دارای ظرفیت‌های بالایی است که از قدرت اقتصادی و دلارهای نفتی این کشور ناشی می‌شود. این کشور در سال‌های اخیر هزینه‌های نظامی خود را به مقدار بسیار زیاد افزایش داده است. بر مبنای برآوردهای وزارت دفاع آمریکا، هزینه‌های نظامی عربستان در سال (سال آغاز بهار عربی) ۲۰۱۱ هزینه نظامی عربستان ۵۳ میلیارد دلار بود؛ اما این مبلغ در سال ۲۰۱۵ به ۸۴ میلیارد دلار رسید... هزینه نظامی عربستان در سال ۲۰۱۷ در حدود ۱۰ درصد تولید

ناخالص عربستان را تشکیل می‌داد. بزرگ‌ترین کشور صادرکننده تجهیزات نظامی به عربستان سعودی، ایالات متحده آمریکا هست که به‌طور کلی از سال ۲۰۰۹ تا ۲۰۱۷ در حدود ۱۲۰ میلیارد دلار سلاح به این کشور ارسال کرده است. فروش نظامی آمریکا به عربستان به‌تنهایی بیش از فروش تسلیحات آمریکا به منطقه جنوب و شرق آسیا بین سال‌های ۲۰۱۲ تا ۲۰۱۵ است که در حدود ۴۸.۵ میلیارد دلار بوده است (پور آخوندی، ۱۳۹۷: ۱۷). این کشور در حال حاضر پس از آمریکا و چین سومین کشور دارنده بیشترین بودجه نظامی است و در سطح منطقه نیز رتبه نخست را به خود اختصاص داده است. همچنین بنا به گزارش مؤسسه تحقیقات صلح بین‌المللی استکهلم، عربستان سعودی به‌تنهایی ۱۲ درصد از سهم کل واردات تسلیحات نظامی را به خود اختصاص داده که در این زمینه رتبه نخست را دارا هست (فلورانت و همکاران، ۲۰۱۸: ۷). گذشته از قدرت مادی، عربستان به لحاظ قدرت نرم نیز در سطح قابل قبولی به سر می‌برد. برخاستن دین مبین اسلام از شبه‌جزیره عربستان و قرار داشتن بیت‌الحرام در مکه و مرقد مطهر حضرت محمد (ص) در مدینه، کشور فعلی عربستان را از نظر تاریخی در موقعیتی قرار داده است که در نظر بسیاری از مسلمانان جهان به‌خصوص مسلمانان خارج از منطقه خلیج فارس جلوه‌گاه اسلام واقعی بوده و سردمداران رژیم سعودی به شکل پرده‌داران خانه کعبه و جانشینان پیامبر اسلام (ص) تظاهر می‌کنند (توسلی، ۱۳۹۱: ۱۵۲).

همکاری‌های امنیتی و تسلیحاتی عربستان با آمریکا و نظم امنیت منطقه غرب آسیا

پس از سال ۱۹۴۵، نفوذ عربستان بر بازار بین‌المللی نفت و ضرورت مهار شوروی، آمریکا را به ارزش استراتژیک همکاری با عربستان واقف کرد. از طرفی ترس پادشاهی سعودی از رقبایش در اردن و عراق که مورد حمایت بریتانیا نیز قرار داشتند، عربستان را به گسترش روابط با آمریکا به‌مثابه نیرویی توازن بخش سوق می‌داد، در نتیجه ترس پادشاهی سعودی از رقبای همسایه، اهمیت نفوذ این پادشاهی بر بازار بین‌المللی نفت و ترس آمریکا از شوروی، سرآغاز روابط رسمی دو دولت را در ۱۹۵۱، رقم زد (بهرامی مقدم، ۱۳۹۷: ۲۷۸). بعد از شکست آمریکا در ویتنام، آمریکا سیاست خود را تغییر داد و سیاستی را در پیش گرفت که نیکسون آن را سیاست دوستونی نامیده بود و بر اساس آن، ایران یکی از ستون‌ها و عربستان ستون دیگر آمریکا در خاورمیانه بود، یعنی با ارسال

تجهیزات نظامی فراوان به دو قدرت بزرگ محلی ایران و عربستان، تأمین امنیت خلیج فارس را به منظور استمرار منافع آمریکا به آن‌ها واگذار کرد. بر اساس این دکترین، ایران نقش (پایه نظامی) و عربستان سعودی نقش (پایه مالی) و در عین حال نقش پدرخوانده عرب‌های منطقه را عهده گرفتند. با تحولات اواخر دهه هفتاد این سیاست به سیاست تک‌ستونی تغییر نمود. تلاش صدام حسین برای توسعه حوزه نفوذ منطقه‌ای و پاگیری اسلام سیاسی در ایران، منجر به این شد که عربستان به تنهایی در سیاست منطقه‌ای آمریکا محوریت یابد، از این رو، سیاست تک‌ستونی قوت یافت (مرادی، ۱۳۹۲: ۱۰۸). با پایان یافتن جنگ سرد و ظهور یک نظم نوین در نظام بین‌الملل، ایالات متحده آمریکا سیاست تک‌ستونی در منطقه را با جدیت بیشتری دنبال نمود. رهبران آمریکا بر این عقیده بودند که به‌مانند ساختار نظام بین‌الملل باید یک کشور حامی سیاست‌های آمریکا، نظم و مدیریت امنیت در مناطق را بر عهده بگیرند. در منطقه خلیج فارس، قدرت اصلی که در سیستم تک‌ستونی آمریکا می‌توانست ایفای نقش نماید، کشوری جز عربستان سعودی نبود؛ چراکه سایر کشورها (کشورهای کوچک عرب منطقه خلیج فارس) توانایی ایفای چنین نقش حساسی را برای منافع غرب و آمریکا نداشتند (آدمی و پیروزیان، ۱۳۹۰: ۶۳). اشغال کویت به‌عنوان یک کشور کوچک و حاشیه‌ای خلیج فارس و بی‌کفایتی عربستان جهت ممانعت از اشغال این کشور توسط عراق و ناتوانی در ایفای نقش برادر بزرگی برای کشورهای حاشیه خلیج فارس، ایالات متحده آمریکا را به این نتیجه رساند که تقویت تسلیحاتی و نظامی عربستان را در دستور کار قرار دهد. در این شرایط بود که روابط سیاسی و نظامی آمریکا و عربستان گسترش یافت و آمریکا به فروش تسلیحات، احداث پایگاه‌های هوایی و عقد قراردادهای نظامی-امنیتی دو جانبه با سعودی‌ها را در دستور کار قرار داد (مرادی، ۱۳۹۲: ۱۰۹).

سناریوهای ممکن نوع روابط ایران و عربستان در پرتو همکاری ریاض با غرب
مهم‌ترین یافته‌های حاصل از پژوهش در دو قالب بازی منطقه‌ای الف. عربستان-آمریکا و ب. ایران ارائه و بررسی شده است.

الف. گونه‌شناسی سناریوی عربستان و آمریکا

اولویت‌بندی مخاطرات یا سناریوهای محتمل مرتبط با همکاری‌های تسلیحاتی عربستان-آمریکا دارای ۴ بعد مهم هستند:

۱. سناریوی نخست: فروپاشی ساختار سنتی منطقه غرب آسیا

در واکاوی نظم و ساختار حاکم بر منطقه غرب آسیا، چنین مطرح شد که یک نظم موازنه‌ای با محوریت ایران، ترکیه و عربستان در آن حکم‌فرما هست. این نظم در شرایطی می‌تواند تغییر یابد که تحولات ذکرشده در بالا حادث گردد؛ یعنی اینکه یا کشورهای و واحدهای تشکیل‌دهنده آن الگوی دوستی و دشمنی خود نسبت به یکدیگر را تغییر دهند، در اثر عوامل داخلی تجزیه و فروپاشند و در راستای توانایی ذاتی و داخلی خود، به سلاح‌های استراتژیک دست یابند. یا اینکه، متغیرها و عوامل خارجی به حمایت از یک طرف و مجهز نمودن آن به سلاح‌های استراتژیک مبادرت ورزد.

۲۲۳

تحت این شرایط اقدام عربستان سعودی در خرید انبوه تجهیزات نظامی استراتژیک از ایالات متحده آمریکا، می‌تواند به منزله نارضایتی این کشور از نظم مستقر در منطقه غرب آسیا تفسیر شود و با تداوم این رفتار و عملی شدن قرارداد تسلیحاتی ۱۱۰ میلیاردی سال ۲۰۱۷، می‌توان چنین پیش‌بینی نمود که سعودی‌ها به میزان قابل‌توجهی فرآیند نظم و امنیت در منطقه را به سود خود تغییر دهند. از طرفی حضور رئیس‌جمهور تاجر مسلکی نظیر دونالد ترامپ که به چیزی غیر از منفعت و سود اقتصادی ایالات متحده آمریکا نمی‌اندیشد، می‌توان در آینده نزدیک و با پیروزی مجدد وی در انتخابات ۲۰۲۰ ایالات متحده آمریکا، شاهد تقویت بیش‌ازحد تسلیحاتی عربستان سعودی نیز شد.

این حمایت تحت شرایطی در حال انجام است که دونالد ترامپ با وضع شدیدترین تحریم‌ها علیه ایران به‌عنوان یکی دیگر از کشورهای تشکیل‌دهنده نظم امنیت منطقه‌ای غرب آسیا، عملاً مانع از خرید تجهیزات جدید هوایی و نظامی این کشور می‌شود که این خود می‌تواند به تضعیف راهبردی جمهوری اسلامی ایران در ساختار امنیتی غرب آسیا منجر شده و به طریق اولی ساختار سنتی نظم و امنیت منطقه نیز با خطر فروپاشی جدی مواجه شود؛ بنابراین، اقدام آمریکا در خصوص فروش انبوه تجهیزات و تسلیحات نظامی به عربستان سعودی منجر به فروپاشی توازن قوا در منطقه شده و با توجه به فقدان یک رژیم امنیتی کارآمد در ساختار غرب آسیا، احتمال بروز درگیری و جنگ مستقیم میان بازیگران و قدرت‌های برتر این منطقه نیز دور از انتظار نیست.



۲. سناریوی دوم: تکمیل فرآیند سیاست تهاجمی عربستان سعودی در منطقه

یکی دیگر از پیامدهای همکاری‌های گسترده امنیتی و نظامی ایالات متحده آمریکا با عربستان سعودی در دوره ترامپ تکمیل فرآیند سیاست تهاجمی عربستان سعودی در قبال کشورهای منطقه خاورمیانه و خلیج فارس است. این سیاست از طرف عربستان سعودی از سال ۲۰۱۱ و ۲۰۱۲ در منطقه و با امضای قرارداد نظامی و تسلیحاتی این کشور در دوره باراک اوباما آغاز شده و به نظر می‌رسد با عملیاتی شدن قرارداد جدید تسلیحاتی و امنیتی این روند تکمیل شود. عربستان سعودی به‌عنوان یکی از بازیگران کلیدی منطقه خاورمیانه در طول دهه‌های گذشته به داشتن رویکردی محافظه‌کارانه در سیاست خارجی مشهور بوده و عمدتاً به‌عنوان بازیگر طرفدار وضع موجود و مخالف تغییر شناخته شده است؛ اما در طول سال‌های اخیر رفتارهای عربستان سعودی در عرصه منطقه‌ای نشانگر عبور این کشور از سنت محافظه‌کاری در سیاست خارجی و گرایش شدید به دنبال کردن سیاست خارجی تهاجمی است. حمله تمام‌عیار به یمن، حضور فعال و گسترده در بحران سوریه و تلاش‌های مقابله‌جویانه در برابر جمهوری اسلامی ایران همگی نشان می‌دهد که عربستان وارد مرحله متفاوت و جدیدی از سیاست خارجی خود شده است (اسدی، علی‌اکبر، ۱۳۹۵: ۹).

تحت این شرایط با تحقق و عملیاتی شدن قرارداد امنیتی جدید سال ۲۰۱۷ که بخش قابل توجهی تجهیزات نظامی مدرن و پیشرفته را وارد این کشور خواهد ساخت، پیش‌بینی می‌شود که این روند تجاوزکارانه در قبال کشورهای منطقه شدت بیشتری به خود بگیرد تا جایی که به جنگ و درگیری تمام‌عیار به‌ویژه با جمهوری اسلامی ایران منتهی شود.

۳. سناریوی سوم: افزایش نقش و نفوذ آمریکا و تحمیل یک نوع امنیت برون‌زا بر منطقه

یکی از راهبردهای اساسی ایالات متحده آمریکا در رابطه با منطقه خاورمیانه و غرب آسیا، پیاده‌سازی یک نظم هرج و مرج آمیز خلاقانه^۱ است که در راستای آن قادر باشد نفوذ و گسترش خود را در سپهر سیاسی و امنیتی منطقه تقویت کند. هدف آمریکا در منطقه ایجاد آشوب و بحران دائمی است تا در این چارچوب بهتر بتواند نظم و امنیت

1. Creative Chaos

مطلوب خود را پیاده سازد که در آن نقش و نفوذ کشورهای رقیب کاسته شده و عرصه برای کنشگری خلاق خود و متحدانش فراهم گردد. از آنجایی که ایالات متحده به‌عنوان رقیب جدی جمهوری اسلامی ایران در منطقه و جهان شناخته می‌شود و با توجه به روی کار آمدن دونالد ترامپ که خصمانه‌ترین سیاست‌ها را در قبال ایران اتخاذ می‌نماید، فروش تجهیزات نظامی به کشورهای منطقه به‌ویژه عربستان سعودی باعث ایجاد یک نوع آشوب و بحران در منطقه می‌شود که خود را بیشتر در رقابت‌های تسلیحاتی مرگبار نشان می‌دهد. تحت این شرایط زمینه برای نفوذ و دخالت ایالات متحده آمریکا و ترسیم یک نظم جدید و دلخواه فراهم می‌گردد. در واقع می‌توان چنین بیان داشت که سیاست آمریکا مبتنی بر تصاعد بحران برای تصاعد زدایی بعدی از بحران در منطقه است تا از این طریق امنیت برون‌زا را بر منطقه تحمیل کند؛ بدین معنا که یک بحرانی را تولید می‌کند و برای اینکه نقش و جایگاه خود را در ترتیبات منطقه‌ای نهادینه کند، در حل و مدیریت آن بحران پیش قدم می‌شود.

۴. سناریوی چهارم: تکمیل فرآیند رقابت تسلیحاتی در منطقه

سیاست باراک اوباما در منطقه یادآور دکترین ریچارد نیکسون هست که معتقد بود کشورهای منطقه به‌وسیله حمایت‌های ایالات متحده آمریکا، خود باید در کنترل، ثبات و امنیت منطقه مشارکت داشته باشند. باراک اوباما نیز بلافاصله پس از به قدرت رسیدن در ایالات متحده آمریکا چنین نگرشی را درباره ثبات و امنیت این منطقه، در پیش گرفت. از این‌رو، در این دوره شاهد افزایش معاملات تسلیحاتی و تجهیزاتی آمریکا با کشورهای منطقه خلیج فارس بودیم. ایالات متحده آمریکا در سال ۲۰۱۱ مجموعاً ۵۷ میلیارد دلار تجهیزات نظامی به شش پادشاهی عرب منطقه خلیج فارس فروخت که این رقم ۶۰ درصد کل تسلیحات فروخته‌شده این کشور در سال مذکور به حساب می‌آید (دیپلماسی ایرانی، ۱۳۹۱). این آمارها نشان‌دهنده تمایل باراک اوباما و اعتقاد راسخ او به حمایت از متحدان منطقه‌ای با هزینه خودشان بود. چنین سیاستی خواسته یا ناخواسته منجر به شکل‌گیری یک رقابت تسلیحاتی مرگبار در منطقه خلیج فارس گردید. اقدام دونالد ترامپ در امضای قرارداد ۳۹۰ میلیارد دلاری با عربستان سعودی، می‌تواند این فرآیند را تشدید نماید و منطقه را بیش‌ازپیش به کام جنگ و بحران پیش برد. این واقعیتی تلخ برای امنیت و ثبات منطقه خاورمیانه و خلیج فارس است که در صحبت‌های اخیر وزیر

امور خارجه ایران محمدجواد ظریف نیز نمایان داشت. وی در گفتگو با شبکه الجزیره بیان داشت: فروش تسلیحات آمریکا منطقه خلیج فارس را به انبار باروت آماده اشتعال تبدیل کرده است (پارس تودی، ۱۳۹۸).

ب. سناریوی ایران به عنوان بازیگر منطقه در برابر نظم عربستان-آمریکا

سناریوهای مطلوب جمهوری اسلامی ایران در ۱. کوتاه مدت و ۲. بلندمدت به شرح ذیل هستند:

۱. کوتاه مدت

-سناریوی اول: پرهیز از رقابت‌های تسلیحاتی بنیان برافکن

یکی از راهبردهایی که همواره مورد توجه استراتژیست‌های ایالات متحده در خصوص ایران بوده و هم‌اکنون نیز گروه سیاست خارجی و امنیت ملی دولت دونالد ترامپ دنبال می‌شود، شوروی سازی جمهوری اسلامی ایران هست. اتخاذ استراتژی فشار حداکثری علیه ایران در دو سال اخیر نیز دقیقاً در راستای همین سیاست قابل ارزیابی است. زمانی که آقای خاتمی به ریاست جمهوری اسلامی ایران انتخاب شد، بحث‌هایی در این باره صورت گرفت و مقایسه‌هایی میان رئیس‌جمهور ایران و میخائیل گورباچف، آخرین رهبر شوروی که در زمان وی اتحاد شوروی فروپاشید، انجام شد (پورسعید و شاپوری، ۱۳۹۷: ۶۱-۵۹). بر همین اساس، در آغاز دوره دوم ریاست جمهوری کلینتون در سال ۱۹۹۷، استراتژی جدیدی علیه ایران پایه‌گذاری شد که مبتنی بر طرح بازسازی شده فروپاشی شوروی بود. در این طرح نقاط قوت سیاست مهار نظیر تضعیف بنیه مالی و اقتصادی کشور، کاستن از موقعیت ژئوپلیتیک و ژئواستراتژیک ایران از طریق تداوم تحریم‌های همه‌جانبه اقتصادی و ممانعت از توسعه صنایع نفت و گاز و ضربه زدن به اقتصاد داخلی ایران با هدف افزایش نارضایتی‌های عمومی همچنان به قوت خود باقی ماند و به موازات آن سرمایه‌گذاری برای ایجاد پایگاه‌های داخلی، نفوذ در مطبوعات، مزدور سازی و افزایش بحران‌های داخلی و گسترش تخاصمات میان جناح‌های سیاسی و سوق دادن جامعه به سمت تشنج و بالا بردن تب اصلاحات و توقعات غیرمنطقی و نامعقول در جامعه با هدف تضعیف پایگاه مردمی نظام و ایجاد بحران ناکارآمدی و ترویج اصلاح طلبی مخرب و اصلاحات به سبک آمریکایی برای شکست حکومت اسلامی و نفی تئوری حکومت دینی در دستور کار قرار گرفت. اهداف و استراتژی فوق

دقیقاً بر اساس طرح بازسازی‌شده فروپاشی شوروی به مرحله اجرا درآمده است (واعظی، حسن، ۱۳۷۹: ۱۱). در این راستا، برای اولین بار، مایکل مک فائول و عباس میلانی از اساتید و محققان دانشگاه استنفورد در اواخر سال ۲۰۱۶ و درحالی‌که ترامپ هنوز در کاخ سفید مستقر نشده بود، در مقاله‌ای با عنوان «ریگان خوانی در تهران: استراتژی درگیرسازی رئالیستی» در فصلنامه واشینگتن به دولت ترامپ توصیه کردند رویکردی ریگانی نسبت به جمهوری اسلامی ایران در پیش بگیرد: بین استمرار سیاست اوباما و بازگشت به تقابل، راه سومی وجود دارد: راه ریگان (پورسعید و شاپوری، ۱۳۹۷: ۶۴-۶۳). راه و روش ریگان برای فروپاشی شوروی، وارد شدن این کشور به دور تازه‌ای از رقابت‌های تسلیحاتی نفس‌گیر بود. اقتصاد برنامه‌ریزی‌شده و دستوری شوروی ذاتاً مشکل‌آفرین بود (کگلی و ویتکف، ۱۳۸۸: ۹۸). تحت چنین شرایطی عملاً راه برای فروپاشی و تجزیه شوروی که دشمن درجه یک ایالات متحده آمریکا بود فراهم شد.

- سناریوی دوم: اتکا به داخل در جهت تقویت و ارتقاء توان بازدارندگی

منطقی‌ترین و عقلایی‌ترین راهبردی که جمهوری اسلامی ایران می‌تواند از آن در جهت مقابله با اقدامات ضد سیستمیک کشورهای حاشیه خلیج فارس به‌ویژه عربستان استفاده نماید و طرح شوروی‌سازی ایالات متحده آمریکا را خنثی سازد، همانا تمرکز بر منابع انسانی کارآمد و سرمایه‌گذاری در حوزه توان و دفاع موشکی و تسلیحاتی داخلی است. (بهرامی، عارف، ۱۳۹۷). این توسعه و پیشرفت در عرصه دفاعی و موشکی، نگرانی‌های دشمنان ایران را برانگیخته است. از این‌رو با هر نوع ترفندی در تلاش هستند تا به هر نحو ممکن راه ایران را برای رسیدن به توانمندی‌های بیشتر دفاعی و نظامی مسدود سازند. یکی از ترفندهای دشمنان در این زمینه، ارتباط دادن برنامه موشکی ایران با توافقنامه برجام و قطعنامه شورای امنیت است تا شاید با تحریک افکار عمومی دنیا بتوانند برجامی دیگر این بار نه در زمینه هسته‌ای، بلکه در زمینه موشکی به امضاء برسانند (ضرغامی، ۱۳۹۸: ۹۹).

- سناریوی سوم: تقویت بازوهای منطقه‌ای نظیر حزب‌الله، حشدالشعبی و حوثی‌های

یمن

با توجه به ماهیت مردمی و ضد استکباری انقلاب اسلامی ایران، به نسبتی که دولت‌های منطقه از آن استقبال نمایند، این ملت‌های منطقه بودند که با یک نسبت

معکوسی از انقلاب اسلامی ایران و آرمان‌های برخاسته از آن، استقبال کردند. در چنین شرایطی با توجه به غلبه بعد فرهنگی انقلاب اسلامی، طبعاً ملت‌ها و جوامعی که تأثیرپذیری مثبتی از آن داشتند، ملت‌هایی بودند که دارای وجوه مشترک فرهنگی و مذهبی با ایران انقلابی بودند (جانسیز، ۱۳۹۰). در حال حاضر گروه‌های چندگانه مختلفی در یک اتحاد نامتقارن با جمهوری اسلامی ایران به سر می‌برند که از مهم‌ترین آن‌ها می‌توان به حزب‌الله لبنان، حشدالشعبی عراق و انصار الله یمن نام برد. این گروه‌ها نقش انکارناپذیری در امنیت ملی ایران و پیشبرد خواست‌ها و علایق منطقه‌ای جمهوری اسلامی ایران ایفا می‌کنند که تاکنون در چندین حوزه و تحول امنیتی مختلف منطقه به اثبات رسیده است. از مهم‌ترین این حوزه‌ها و تحولات امنیتی می‌توان به خنثی‌سازی تهدید رژیم صهیونیستی و نیز بحران سوریه اشاره کرد. در فضای آشوب‌زده کنونی منطقه و با توجه به تهدیدهای جدی کشورهای مرتجع منطقه علیه امنیت و منافع جمهوری اسلامی، این گروه‌ها همچنان می‌توانند به‌مثابه یک سپر دفاعی علیه تمامیت ارضی و امنیت ملی جمهوری اسلامی ایران ظاهر شوند؛ بنابراین حمایت و تقویت از این گروه‌ها در فضای بی‌اعتمادی میان دولتی و محیط آشوب‌زده منطقه‌ای به یک ضرورت اساسی در سیاست‌های راهبردی دفاعی باید تبدیل شود (حسینی، ۱۳۹۷).

سناریوی چهارم: اصلاح شعار قدرت اول شدن منطقه‌ای در سند چشم‌انداز ۱۴۰۴
در سند چشم‌انداز ۲۰ ساله جمهوری اسلامی ایران به‌صراحت پیش‌بینی شده است که ایران باید در سال ۱۴۰۴ به قدرتمندترین کشور منطقه از حیث توان نظامی، اقتصادی، علمی و فناوری تبدیل شود. بر اساس این سند، در افق ۱۴۰۴ جمهوری اسلامی ایران بایستی الهام‌بخش، فعال و مؤثر در جهان اسلام با تحکیم الگوی مردم‌سالاری دینی، توسعه کارآمد، جامعه اخلاقی، نواندیشی و پویایی فکری و اجتماعی، تأثیرگذار بر همگرایی اسلامی و منطقه‌ای بر اساس تعالیم و اندیشه‌های امام خمینی باشد (ابراهیمی، نصرالله، ۱۳۸۷). اعلام صریح و آشکار این سیاست در اسناد بالادستی جمهوری اسلامی ایران، این ترس و نگرانی را در میان کشورهای مرتجع منطقه خلیج فارس به ارمغان آورده که جمهوری اسلامی ایران با اعلام این سیاست درصدد برهم زدن نظم و امنیت موجود در منطقه است و بنابراین با اقدامات خصمانه متعددی به مقابله با آن پرداخته‌اند که از آن جمله می‌توان به تقویت سازمان شورای همکاری

خلیج فارس و خرید تسلیحات نظامی سنگین و استقرار سامانه‌های دفاع موشکی در کشورهای حاشیه خلیج فارس و محیط پیرامونی ایران اشاره کرد. شدت آناژشی در محیط امنیتی غرب آسیا به گونه‌ای است که اگر نیات دولت‌ها واقعاً تجاوزکارانه نیز نباشد، معمولاً دولت‌ها به گونه‌ای مغرضانه آن را تفسیر می‌کنند؛ بنابراین هرچند نیت جمهوری اسلامی ایران تجاوزکارانه نیست و این را می‌توان از راهبرد دفاع ملی و نیز تاریخ ۲۰۰ ساله ایران که آغازگر هیچ جنگی در منطقه نبوده اثبات کرد. در این رابطه مورگتا از متفکران مکتب واقع‌گرایی سیاست بین‌الملل معتقد است که پیگیری سیاست کسب قدرت برای دولت‌ها، فی‌نفسه هدف است و آن‌ها به شیوه‌های سیری‌ناپذیر در پی افزایش قدرت هستند. لذا دیگر دولت‌ها در برابر دولتی که قدرتش در حال افزایش است به توازن قوا مبادرت می‌کنند (بهرامی مقدم، سجاد، ۱۳۹۳: ۱۵).

تحت چنین شرایطی می‌بایستی اصلاح این بخش از سند چشم‌انداز ۱۴۰۴ به صورت فوری در دستور کار مقامات جمهوری اسلامی ایران قرار گیرد. البته این اصلاح به معنی عدم پیگیری این سیاست نیست، بلکه رسیدن به این سطح از قدرت در منطقه باید پیش‌ازپیش در دستور کار مقامات کشوری و لشکری قرار گیرد، لیکن نیازی به علنی و آشکار ساختن آن در اسناد بالادستی نظام جمهوری اسلامی نیست؛ بنابراین توصیه می‌شود که در خفا و با جدیت بیشتری رسیدن به سطحی مناسبی از قدرت که شایسته دولت و ملت جمهوری اسلامی ایران است در دستور کار قرار گیرد.

- سناریوی پنجم: همکاری با سازمان‌های حقوق بشری

همان‌گونه که عنوان شد ارتباط مستقیمی میان تقویت بنیه نظامی و سیاست تجاوزکارانه کشورها وجود دارد. از این رو با مجهز شدن عربستان سعودی به پیشرفته‌ترین انواع سلاح‌ها از سوی کشورهای غربی به ویژه ایالات متحده آمریکا، شاهد تجاوز این رژیم به کشورهای منطقه از جمله یمن هستیم. این جنگ که از نخستین ششم فروردین ماه ۱۳۹۴ با نام عملیات طوفان راسخ آغاز شد و بعد از گذشت پنج سال همچنان تداوم دارد، منجر به کشته شدن بیش از ۲۰ هزار انسان بی‌گناه و قحطی دستکم ۱۴ میلیون یمنی به ویژه کودکان این کشور گردیده است. در این میان نمی‌توان از حمایت تسلیحاتی کشورهای غربی و فروش تجهیزات و تسلیحات نظامی سنگین حتی در حین بحران یمن به عربستان سعودی، چشم پوشید و آنان را در این فاجعه انسانی مقصر ندانست.

در حالی که برخی از کشورهای اروپایی مدعی توقف و ممنوعیت صادرات سلاح به ائتلاف متجاوزان جنگ علیه یمن هستند، جدیدترین آمارها از میزان صادرات تسلیحات کشورهای اروپایی نشان می‌دهد انگلیس، فرانسه و آلمان در صدر فروشندگان سلاح به کشورهای حوزه خلیج فارس به ویژه عربستان هستند. هرچند کشور آلمان پس از قتل جمال خاشقچی اعلام کرد که محدودیت‌هایی در ارسال و فروش سلاح به عربستان اعمال خواهد کرد، اما خبرگزاری فرانسه به نقل از گزارش وزارت اقتصاد آلمان اعلام کرد، برلین ابتدای سال ۲۰۱۹ میلادی مجوز فروش بیش از یک میلیارد یورو سلاح به کشورهای عضو ائتلاف متجاوزان در جنگ یمن را صادر کرد (خبرگزاری جمهوری اسلامی ایران، ۱۳۹۸).

سهام ایالات متحده آمریکا در این خصوص به مراتب بیشتر از سایر کشورهای غربی است. به گونه‌ای که با آغاز جنگ عربستان علیه یمن، دولت‌های باراک اوباما و دونالد ترامپ طی دو دوره ریاست جمهوری، ۲۲۰ میلیارد دلار تسلیحات به عربستان فروخته‌اند که بسیاری از کشتارها در یمن توسط این تسلیحات انجام شده است.

باین حال نمی‌توان از تأثیر این فشارها که توسط سازمان‌های غیردولتی حقوق بشری علیه کشورهای فروشنده سلاح به عربستان صورت می‌گیرد، غافل شد. جمهوری اسلامی ایران می‌تواند از طریق برجسته‌سازی کشتار در یمن که به وسیله سلاح‌های پیشرفته غربی‌ها و آمریکا صورت می‌پذیرد و تحریک افکار عمومی جهانی و نهادهای حقوق بشری همچون عفو بین‌الملل و دیده بان حقوق بشر، این کشورها را بیش از پیش در تنگنا قرار داد.

-سناریوی ششم: برجسته‌سازی خطر وقوع جنگ در منطقه و بحران مهاجرتی جدید در اروپا

یکی از پیامدهای جدی فروش تسلیحات نظامی توسط کشورهای کوچک حاشیه خلیج فارس که فراتر از نیازهای امنیتی خود نیز اقدام به خرید کرده‌اند، خطر وقوع جنگی دوباره در منطقه خلیج فارس هست بنابراین برجسته‌سازی خطر وقوع جنگ احتمالی و آوارگی ملت‌های منطقه در اثر انباشت سلاح و تجهیزات در منطقه و بحران مهاجرت که بیشتر از همه امنیت و ثبات اروپا را تهدید می‌کند، از جمله اقدامات اساسی است که باید در دستور کار جمهوری اسلامی ایران و رسانه‌های کشور قرار گیرد. طبق

تئوری آشوب و اثر پروانه‌ای تغییر کوچک در یک سیستم آشوبناک می‌تواند باعث تغییر در آینده و دیگر اجزای سیستم منها با نتایج وسیع و پیش‌بینی‌ناپذیر شود. اثرات وقوع جنگ در منطقه غرب آسیا فقط به این منطقه محدود نخواهد شد. سابقه جنگ و خشونت در افغانستان، عراق و سوریه نشان داد که بحران و ناامنی منطقه فقط منحصر به خود ملت‌های منطقه نیست، بلکه مناطق و ملت‌های دیگر نیز از آن متأثر می‌شوند. بحران آوارگی و مهاجرت، یکی از چالش‌هایی است که هم‌اکنون اروپا را درگیر ساخته است. با برجسته‌سازی این موضوع می‌توان کشورهای اروپایی و اتحادیه اروپا را متقاعد ساخت فروش سلاح و تجهیزات به عربستان سعودی که سیاست‌های خصمانه و جنگ‌طلبانه را در منطقه در پیش گرفته است، متوقف سازند.

۲. بلندمدت

- سناریوی اول: تلاش برای ایجاد سازوکارهای مبتنی بر رژیم‌سازی در سطح منطقه

تا اینجا راه‌کارهایی که جمهوری اسلامی ایران در کوتاه‌مدت می‌بایستی جهت خنثی‌سازی تهدیدهای احتمالی ناشی از خرید و انباشت تجهیزات نظامی و تسلیحاتی می‌بایست در دستور کار قرار می‌داد، مورد توجه و بررسی قرار گرفت. باین حال، برای برخورد اساسی با معضل ناامنی در منطقه، مهم‌ترین اقدامی که باید مطرح نظر قرار گیرد، تلاش‌های بی‌دریغ درجهات پیاده‌سازی رژیم‌های اعتمادساز امنیتی در منطقه هست. ضرورت ساخت و ایجاد یک رژیم اعتمادساز امنیتی، از جهت شدت درجه آنا رشی در منطقه است که بر اساس آن کشورهای تشکیل‌دهنده این ساختار امنیتی، الگوی یکپارچه دشمنی با یکدیگر و به‌ویژه با جمهوری اسلامی ایران را در پیش گرفته‌اند. عدم شکل‌گیری نظام امنیتی فراگیر و پایدار و تداوم ناامنی و بی‌ثباتی در عرصه خاورمیانه با عوامل متعددی در ارتباط است که از آن جمله، موقعیت ژئوپلیتیکی خاورمیانه و منابع عظیم نفت و گاز در آن (و در نتیجه، تقویت حضور قدرت‌های فرا منطقه‌ای در محیط پیرامونی ایران)، افراط‌گرایی، تنش‌های قومی، فرقه‌ای و تروریسم، دولت‌های ضعیف و شکننده و بی‌اعتمادی بازیگران منطقه‌ای به یکدیگر حائز اهمیت است که این عوامل، امنیت در محیط پیرامونی جمهوری اسلامی ایران را به معمای تبدیل کرده است و نبود راه‌حلی مناسب منجر به دخالت هر چه بیشتر کشورهای فرا منطقه‌ای و گسیختگی



پیوندهای کارآمد میان کشورهای منطقه شده است؛ در حالی که تمامی کشورهای منطقه در نگرانی‌های امنیتی و تهدیدهای منطقه‌ای سهیم هستند، اما هر کشوری نگرانی و دغدغه‌های خاص خود را دارد (عسگرخانی و حق‌شناس، ۱۳۹۳). کنترل تسلیحات شیوه‌ای منطقی و واقع‌گرایانه در نظام بین‌الملل هست و با روش خلع سلاح که یک روش آرمان‌گرایانه است به‌طور کلی تفاوت می‌کند. کنترل تسلیحات مصداقی از نتایج تفکر امنیتی در سطح بین‌المللی است که نظریه‌پردازندگی هم منتج از همین تفکر امنیتی در سطح بین‌المللی و به‌نوعی منطقه‌ای است. تلاش برای ساخت یک رژیم مربوط به کنترل تسلیحات و موفقیت در این زمینه، سبب خواهد شد که رفتار دولت‌ها در منطقه واپایش و کنترل‌شده و از ورود تجهیزات نظامی بنیان‌برافکن که ممکن است باعث ایجاد رقابت‌های خطرناک تسلیحاتی شود، جلوگیری کند؛ بنابراین لزوم توجه به ساخت یک رژیم امنیتی در منطقه و جلب توجه نهادهای بین‌المللی و استفاده از ظرفیت این نهادها برای ایجاد یک رژیم امنیتی باثبات و کارآمد از اساسی‌ترین اقداماتی است که در بلندمدت باید مورد توجه مقامات و دستگاه سیاست خارجی کشور قرار گیرد.

در راستای سیاست اعتمادسازی و حرکت تدریجی به سمت ایجاد یک رژیم کارآمد امنیتی، جمهوری اسلامی ایران در سال‌های اخیر اقدامات و طرح‌هایی را ارائه داده که نمونه عینی و عملی آن را می‌توان در ابتکار موسوم به «طرح صلح هرمز» مشاهده نمود. تفاوتی که این طرح با دیگر طرح‌ها و پیشنهادهای ایران برای منطقه خلیج فارس دارد، قائل شدن نقش نظارتی برای اعضای دائم شورای امنیت است. طرحی که در صورت اجرا می‌تواند به افزایش توان کشورهای منطقه در جهت رفع تهدیدات محدود علیه صلح و ثبات بدون نیاز به دخالت قدرت‌های خارجی و فراهم آوردن سازوکاری برای یافتن راه‌حل‌های صلح‌آمیز در مسائل خاص و شناسایی منافع مشترک کشورها با هدف افزایش قدرت تعامل آن‌ها با یکدیگر و از میان برداشتن دیوارهای بی‌اعتمادی میان کشورهای منطقه منجر شود (منتظران، جاوید، ۱۳۹۸).

–سناریوی دوم: بهره‌برداری از گسست‌های موجود در شورای همکاری خلیج فارس
شورای همکاری خلیج فارس یکی از بازوهای قدرتی عربستان سعودی در منطقه غرب آسیا به شمار می‌آید. این کشور با بهره‌گیری از مؤلفه‌های قدرت نرم و سخت خود، برترین و تأثیرگذارترین بازیگر در شورای همکاری خلیج فارس محسوب می‌شود و در

مقایسه با سایر اعضا، بیشترین نفع را از انسجام سیاسی و فرهنگی این سازه منطقه‌ای می‌برد؛ بنابراین در شرایطی که این نهاد مورد چالش و تضعیف قرار گیرد، عربستان بزرگ‌ترین ضرر کننده آن خواهد بود. این در حالی است که یکی از متغیرهای اساسی تشکیل شورای همکاری خلیج فارس مقابله بانفوذ و قدرت ایران در سطح منطقه خلیج فارس عنوان شده است. از این رو، ایجاد هرگونه گسست و چالش در راستای تضعیف انسجام سیاسی و درونی شورای همکاری خلیج فارس می‌تواند به‌مثابه تأمین امنیت و منافع ملی جمهوری اسلامی ایران در نظر گرفته شود. یکی از گسست‌ها و شکاف‌های موجود در چارچوب شورای همکاری خلیج فارس به اختلافات دیرینه عربستان سعودی با قطر مربوط می‌شود. این اختلافات از سال ۱۹۹۲ بر اثر برخوردهای مرزی آغاز شد و با کودتای ۱۹۹۵ قطر به اوج خود رسید. اختلافات قطر با عربستان برای جمهوری اسلامی ایران یک فرصت است تا انسجام سیاسی پایین در شورای همکاری خلیج فارس را به چالش کشیده و معادلات امنیتی موجود در سطح منطقه را به نفع خود تغییر دهد. جمهوری اسلامی ایران با قطر عوامل همگرایی زیادی دارد که با توجه به اختلافات اخیر این کشور با برخی از کشورهای شورای همکاری خلیج فارس از جمله عربستان، امارات متحده عربی و بحرین می‌تواند از این فاکتورها در جهت تقویت همکاری دوحه با تهران و بالعکس تضعیف ماهیت همگرایی در شورای همکاری خلیج فارس استفاده بهینه کند.

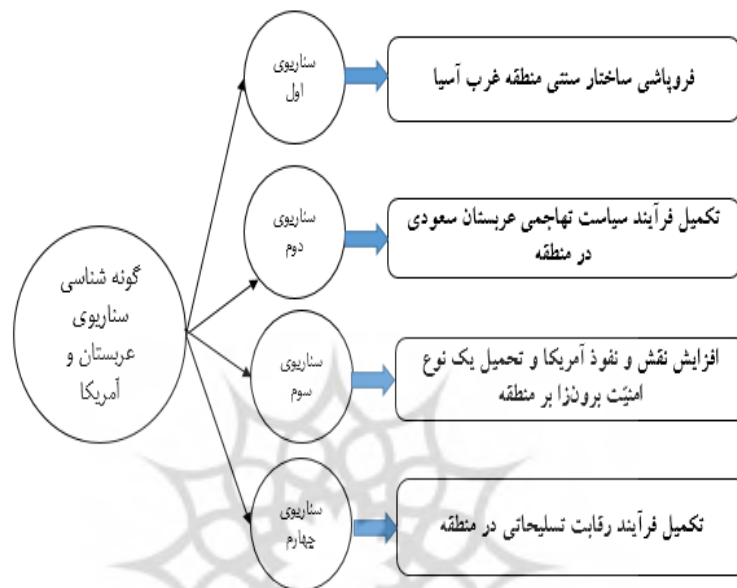
دولت عمان مخالف تعلیق یا اخراج قطر است. عمان بارها تأکید کرده است که در صورت ادامه این روند از شورای همکاری خلیج فارس خارج خواهد شد. دولت کویت نیز تلاش کرده است ضمن میانجیگری بین قطر و عربستان در این اختلاف بی‌طرف باقی بماند؛ بنابراین، خروج قطر از یکسو و عدم تبعیت کویت و عمان از مواضع تهاجمی سعودی علیه دوحه از سویی دیگر سبب تضعیف این شورا خواهد شد. در حقیقت با خروج قطر از این اتحاد عربستان سعودی یقیناً متضرر بزرگ لقب خواهد گرفت. این امر زمانی ملموس‌تر خواهد شد که در نظر داشته باشیم شکاف سیاسی دیگر کشورهای عربی همچون سوریه، عراق و یمن باسیاست‌های ریاض نیز به تدریج عمیق‌تر شده است؛ بنابراین، بحران مشروعیت و سروری آل سعود بر منطقه به‌طور روزافزون در حال افول است. می‌توان ادعا کرد این تحولات فرصتی برای نزدیکی بیشتر ایران به قطر و در کنار آن کویت و عمان است (محمدی و احمدی، ۱۳۹۷: ۲۰۲).

نتیجه‌گیری

بر این اساس باید گفت که در تاریخ خارومیانه؛ پس از به قدرت رسیدن باراک اوباما و فروکش کردن بحث‌های مربوط به حادثه یازده سپتامبر، روابط امنیتی و تسلیحاتی عربستان و ایالات متحده آمریکا وارد فاز جدیدی شد. در چرخشی تکان‌دهنده از اولویت‌های ایدئولوژیک پس از جنگ ویتنام حزب دموکراتیک، پرزیدنت باراک اوباما فروش تسلیحات نظامی را به یکی از ارکان سیاست خارجی ایالات متحده آمریکا تبدیل کرد. در این بین عربستان سعودی عمده‌ترین واردکننده سلاح‌های آمریکایی بود، به گونه‌ای که ارزش معاملات با ریاض ۱۱۵ میلیارد دلار برآورد شده است. این‌حال، ایالات متحده آمریکا و رئیس‌جمهور تاجر پیشه این کشور دونالد ترامپ، بی توجه به این اعتراضات و انتقادات در تاریخ ۱۹ می ۲۰۱۷ و بلافاصله پس از به قدرت رسیدن در آمریکا، بزرگ‌ترین قرارداد نظامی و تسلیحاتی طول تاریخ این کشور با عربستان را به امضاء رساند. ارزش این قرارداد ۳۹۰ میلیارد دلار اعلام شده که قرار است چیزی در حدود ۱۱۰ میلیارد دلار آن طی سال‌های مشخصی اجرایی و عملیاتی شود. توزیع قدرت و توانمندی‌های نظامی و قدرتی چه درسته نظام بین‌الملل و چه در سطح ساختار مناطق، عاملی مهم در دگرگونی و تحول نظم به شمار می‌آید. فروش تجهیزات نظامی از سوی کشورهای غربی و به‌ویژه ایالات متحده آمریکا و تقویت یکی از کشورهای تشکیل‌دهنده نظم امنیت منطقه‌ای غرب آسیا به منزله برهم خوردن توازن است که در حالی که حاضر بر منطقه غرب آسیا حاکم هست؛ بنابراین اقدام عربستان سعودی در خصوص خرید تسلیحات نظامی و تقویت بنیه دفاعی را می‌توان در راستای برهم خوردن توازن قوایی در نظر گرفت که مدت‌هاست به‌عنوان نظم امنیتی پذیرفته شده بر منطقه غرب آسیا ایفای نقش می‌کند. تحت چنین شرایطی و به دلیل عدم وجود یک رژیم امنیتی کارآمد و اثبات در منطقه، امکان فروپاشی ساختار منطقه و به تبع آن جنگ و درگیری مستقیم میان بازیگران متضاد و قدرتمند آن دور از انتظار نیست. این عامل نه تنها امنیت و منافع ملی جمهوری اسلامی ایران به‌عنوان یکی از کشورهای تشکیل‌دهنده نظم امنیت منطقه غرب آسیا را با چالش مواجه می‌سازد، بلکه سایر بازیگران و ملت‌های منطقه نیز از آن متأثر می‌شوند. به این اساس تحقیق فعلی با هدف مقایسه راهبرد امنیت ایران در برابر سناریو

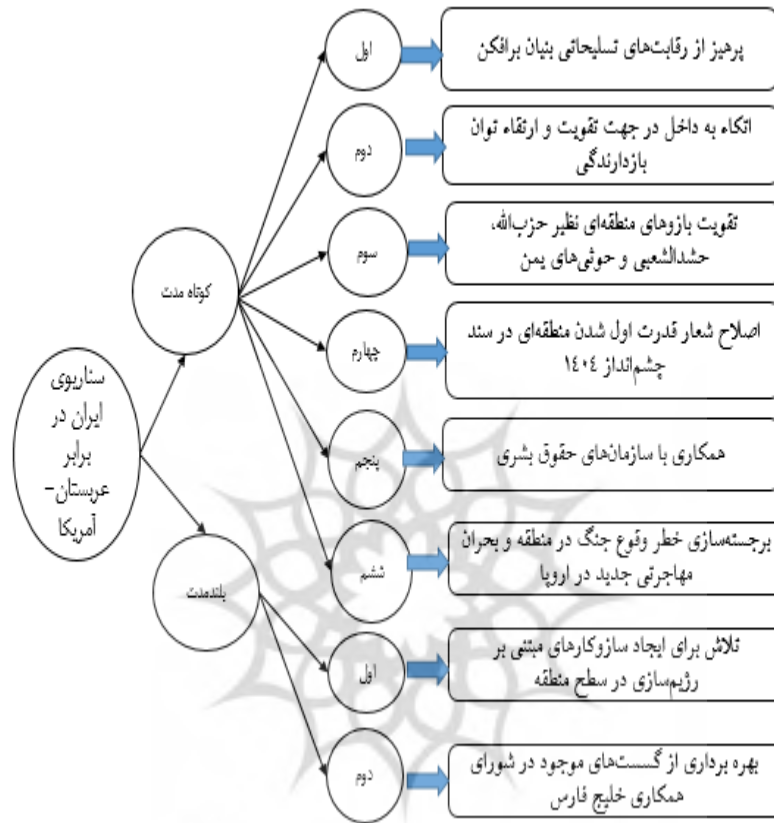
همکاری تسلیحاتی عربستان-آمریکا با روش تاریخی-تحلیلی پرداخته است، با توجه به نتایج فوق، مدل تجربی از حاصل از پژوهش به شرح ذیل هست:

۱. سناریوی عربستان-آمریکا



شکل ۱: مدل تجربی سناریوی عربستان-آمریکا

۲. سناریوی ایران



شکل ۲: مدل تجربی سناریوی ایران

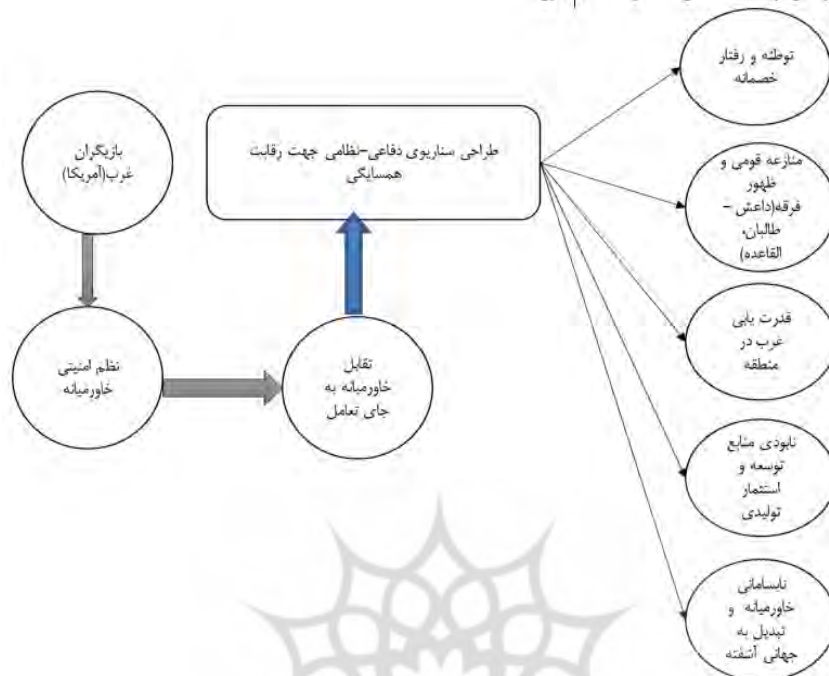
بر این اساس هر بازیگری بسته به میزان محذوریت‌ها و توانمندی‌های خود درصدد پیاده کردن نظم مطلوبش هست. کشورهای قدرتمند جهانی به دلیل ارتباط تنگاتنگ مسئله نظم و امنیت در یک رقابت پایان‌ناپذیر تلاش دارند تا نظم موردنظر خود را در ساختار نظام بین‌الملل پیاده سازند. این نوع تلاش‌ها و اقدامات در سطح منطقه نیز در جریان است. هرچند نظم امنیت منطقه غرب آسیا، مطلوب جمهوری اسلامی ایران نیست، اما از آنجایی که هرگونه اقدام از طرف ایران برای برهم زدن نظم مستقر، واکنش‌های منطقه‌ای و جهانی را به دنبال خواهد داشت، بنابراین در شرایط فعلی و در چارچوب

یک الگوی محافظه‌کارانه می‌توان نظم موازنه‌ای حاکم در منطقه را متناسب با امنیت و منافع ملی جمهوری اسلامی ایران قلمداد کرد. از این رو، هرگونه تلاش جهت سست نمودن پایه‌های این نظم از طرف رقبای جمهوری اسلامی ایران به منزله به خطر افتادن نفوذ و جایگاه ایران در منطقه در نظر گرفته می‌شود که می‌تواند به نوبه خود امنیت و منافع ملی کشور را با خطر و تهدید جدی مواجه سازد. مطابق نقطه نظرات کنت والترا، استیلا جویی و کسب موقعیت هژمونیک در محیط آشوب‌زده، هدف نهایی همه دولت‌ها و واحدهای تشکیل‌دهنده نظام بین‌الملل به شمار می‌آید؛ بنابراین، واحدهایی که در صدد مقابله با چنین دولت‌هایی برمی‌آیند، دو راه بیشتر ندارند؛ یا اینکه از نظر عده و عده خودشان را به سطح دولت‌های استیلا جو برسانند (موازنه درونی) و یا اینکه اقدام به برقراری موازنه بیرونی (سیاست اتحاد و ائتلاف) با کشورهای طالب وضع موجود نمایند. در واقع، والتز محور اصلی تحلیل‌های خود را بر این مقوله مهم و اساسی استوار ساخته که برای حفظ و تأمین امنیت ملی می‌بایستی در برابر کشورها یا واحدهایی که اقدام به افزایش و یا تقویت بنیه نظامی و دفاعی خود می‌کنند، دست به ایجاد اتحاد و توازن زد؛ خواه این توازن از نوع بیرونی باشد یا درونی. طبق این اصل و قانون کلی در روابط بین‌الملل، جمهوری اسلامی ایران برای مقابله با اقدامات تجدیدنظرطلبانه عربستان سعودی در منطقه غرب آسیا می‌بایستی هم به برقراری موازنه درونی اقدام نماید و هم به موازنه بیرونی توجه نشان دهد.

در چارچوب اصل موازنه درونی جمهوری اسلامی ایران نباید از هیچ کوششی در کنترل نیروهای رزمی خود دریغ کند. ارزیابی دقیق توان نظامی دشمن و توازن در برابر نیروهای نظامی و ادوات جنگی دشمن در این رابطه امری حیاتی و بسیار مهم هست. این اصل که مورد توجه رهبر معظم انقلاب اسلامی ایران نیز هست از آن به ایده راهبرد "تهدید در برابر تهدید" نام می‌برند که در واقع همان اصل بازدارندگی است. تقویت وحدت و انسجام ملی مبتنی بر اسلام و نظام جمهوری اسلامی، تقویت امنیت و اقتدار ملی با تأکید بر رشد علمی و فناوری از جمله اقداماتی هستند که در این چارچوب باید مورد توجه جمهوری اسلامی ایران قرار گیرد. همچنین، ارتقاء توان بازدارندگی همه‌جانبه و موشکی که نقطه قوت و اتکاء جمهوری اسلامی ایران هست به اولویت اساسی کشور باید تبدیل شود.

در کنار اصل موازنه درونی، جمهوری اسلامی ایران می‌بایستی به اصل موازنه بیرونی نیز توجه نشان دهد. در این رابطه تقویت اتحادهای خودی و تضعیف اتحادهای مقابل باید در دستور کار مقامات جمهوری اسلامی ایران قرار گیرد. در چارچوب تقویت اتحادهای خودی جمهوری اسلامی ایران می‌بایستی حمایت‌های مادی و معنوی خود را از حزب‌الله لبنان، حشدالشعبی و انصار الله که هرکدام نیروهای مؤثری در ترتیبات امنیتی و سیاسی کشورهایشان هستند، ادامه دهد. تنها در چنین شرایطی است که در بزنگاه‌ها و تنگناهای سیاسی - امنیتی می‌توان بر دشمن ایدئولوژیک ضربه وارد ساخت.

از طرفی تضعیف اتحادهای مقابل و دشمن نیز مورد توجه است. یکی از اتحادهای نامقدس که در برابر جمهوری اسلامی ایران شکل گرفته است، شورای همکاری خلیج فارس است که به رهبری عربستان سعودی در سال‌های آغازین انقلاب برای کنترل و محدود نمودن رفتارها و اقدامات ایران در سطح منطقه شکل گرفته است. این اتحاد همان‌گونه که اختلاف اخیر میان قطر و عربستان نشان داد، چندان هم بادوام و باثبات نیست. از این رو می‌توان با استفاده از شکاف‌های موجود میان این کشورها، عربستان را در رسیدن به نیات و مقاصد خود در برابر ایران ناکام گذاشت. برای رسیدن به این مطلوب چندین سناریو در قالب رویکرد تجویزی برای جمهوری اسلامی ایران ترسیم شد که در دودسته کوتاه‌مدت و بلندمدت به تشریح و تبیین آن‌ها اشاره گردید. بر این اساس با توجه به نظریه پژوهش، وضعیت امنیتی در خاورمیانه به شرح ذیل است:



شکل ۳: پیامدهای تقابل در منطقه خاورمیانه

منابع

- ابراهیمی، نصرالله (۱۳۸۷)، «جایگاه ایران در تعامل منطقه‌ای و بین‌المللی در چشم‌انداز ۲۰ ساله کشور»، خبرگزاری فارس، اخذشده در تاریخ ۱۳۹۸/۰۸/۱۰
- احدی و تنهایی (۱۳۹۳)، «تأثیر قابلیت‌های موشکی جمهوری اسلامی ایران بر سامانه دفاع موشکی ناتو در ترکیه»، فصلنامه راهبرد دفاعی، سال دوازدهم، شماره ۴۸.
- اسدی، بیژن (۱۳۸۱)، «اثرات حادثه ۱۱ سپتامبر بر ژئوپلیتیک منطقه خلیج فارس و آسیای مرکزی و قفقاز»، فصلنامه مطالعات راهبردی، سال پنجم، شماره سوم و چهارم.
- اسدی، علی‌اکبر (۱۳۹۵)، «سیاست خارجی تهاجمی و سیاست داخلی عربستان»، فصلنامه روابط خارجی، سال هشتم، شماره اول.
- اسدی، علی‌اکبر (۱۳۹۷)، «عربستان سعودی و نظم منطقه‌ای: از هژمونی‌سازی تا موازنه‌سازی»، جستارهای سیاسی معاصر، سال نهم، شماره سوم.

آدمی، علی و بهادرخانی، محمدرضا (۱۳۹۷)، «الگوی رفتاری عربستان سعودی در منطقه غرب آسیا و تأثیر آن بر منافع و امنیت ملی جمهوری اسلامی ایران (مطالعه موردی: بحران یمن)»، مطالعات سیاسی جهان اسلام، شماره ۲۸، ص ۱-۲۳

آدمی، علی و پیروزیان، الهه (۱۳۹۰)، «تبیین راهبرد امنیتی ایالات متحده آمریکا در قبال عربستان سعودی در دوران پسا جنگ سرد»، فصلنامه تحقیقات سیاسی بین‌المللی، شماره هشتم، آقامحمدی، زهرا و امید، علی (۱۳۹۷)، «آینده پژوهی نقش آفرینی عربستان در پرتو روابط با ایالات متحده آمریکا در خاورمیانه (۲۰۲۵-۲۰۱۷)؛ چالش‌ها و راهبردها»، فصلنامه رهیافت‌های سیاسی و بین‌المللی، دوره نهم، شماره چهارم، بهرامی مقدم، سجاد (۱۳۹۳)، «مخاطرات رشد در سیاست بین‌الملل»، فصلنامه سیاست جهانی، دوره سوم، شماره اول، ص ۷-۳۹

بهرامی مقدم، سجاد (۱۳۹۷)، «همکاری و تعارض منافع ایالات متحده آمریکا-عربستان در خاورمیانه»، فصلنامه پژوهش‌های راهبردی سیاست، سال هفتم، شماره ۲۶، بهرامی، عارف (۱۳۹۷)، «بازدارندگی موشکی در جهان نامنی»، پایگاه اطلاع‌رسانی پدافند غیرعامل

بیگی، علیرضا (۱۴۰۰)، «سیاست خارجی بایدن در قبال کشورهای شورای همکاری خلیج فارس»، طرح پژوهشی مرکز پژوهش‌های مجلس شورای اسلامی، گروه مطالعات سیاسی

پارس تودی (۱۳۹۸)، «ظریف: آمریکا غرب آسیا را به انبار باروت تبدیل کرده است»، پایایانو، پل. ای (۱۳۹۵)، «نظم‌های منطقه‌ای؛ امنیت سازی در جهان نوین، ترجمه سید جلال دهقانی فیروزآبادی، تهران: پژوهشکده مطالعات راهبردی.

پوراحمدی، حسین و ذوالفقاری، عباس (۱۳۹۴)، «انواع مدل‌های اسلام سیاسی و تعامل آن با سیاست جهانی»، فصلنامه رهیافت‌های سیاسی و بین‌المللی، سال ششم، شماره ۴۱، پورسعید، فرزاد و شاپوری، مهدی (۱۳۹۷)، «دولت ترامپ و شوروی سازی جمهوری اسلامی ایران؛ چرایی و چگونگی»، فصلنامه مطالعات راهبردی، سال ۲۱، شماره سوم، ترابی، قاسم (۱۳۸۹)، «گسترش سامانه‌های دفاع موشکی آمریکا در خاورمیانه و امنیت جمهوری اسلامی ایران»، فصلنامه راهبرد دفاعی، سال هشتم، شماره ۳۱، توسلی، روح‌الله (۱۳۹۱)، «تأثیر ژئوپلیتیک شیعه و عراق جدید بر روابط جمهوری اسلامی ایران و عربستان سعودی»، پایان‌نامه کارشناسی ارشد رشته روابط بین‌الملل، دانشکده علوم سیاسی دانشگاه آزاد اسلامی واحد تهران مرکزی.

جانسیز، احمد (۱۳۹۰)، «بازتاب انقلاب اسلامی در نظام بین‌الملل»، جزوه درسی بازتاب‌های انقلاب اسلامی در نظام بین‌الملل، دانشکده ادبیات دانشگاه گیلان.

جعفری، علی‌اکبر (۱۳۹۱)، «تبیین عوامل و اهداف اتحاد استراتژیک میان آمریکا و اسرائیل در منطقه خاورمیانه»، فصلنامه ژئوپلیتیک، سال هشتم، شماره دوم،

جهانگیری، سعید (۱۳۹۸)، «بررسی سیاست خارجی دونالد ترامپ در خاورمیانه (اهداف و منافع)»، فصلنامه تحقیقات سیاسی بین‌المللی، شماره ۳۸،

حاجی یوسفی، امیرمحمد (۱۳۸۳)، «آمریکا و عربستان پس از اشغال عراق: سیاست پیشگیری دموکراتیک»، فصلنامه مطالعات خاورمیانه، سال یازدهم، شماره یک،

حسینپورمقدم، منصوره (۱۳۹۴)، «بررسی نقش عربستان سعودی در راهبرد امنیتی آمریکا (۲۰۱۴-۲۰۰۹)»، پایان‌نامه کارشناسی ارشد رشته روابط بین‌الملل، دانشکده حقوق و علوم سیاسی دانشگاه علامه طباطبایی.

خبرگزاری جمهوری اسلامی ایران (۱۳۹۸)، «طمع غرب برای تجارت مرگ در خاورمیانه»،

خبرگزاری جمهوری اسلامی ایران (۱۳۹۸)، «هفده سازمان حقوق بشری خواستار توقف فروش سلاح فرانسه به عربستان و امارات شدند»، اخذشده در تاریخ ۱۳۹۸/۰۹/۰۵

داداندیش، پروین و کوزه‌گر کالجی، ولی‌اله (۱۳۸۹)، «بررسی انتقادی نظریه مجموعه امنیت منطقه‌ای با استفاده از محیط امنیتی منطقه قفقاز جنوبی»، فصلنامه راهبرد، سال نوزدهم، شماره ۵۶،

دیاکو، حسینی (۱۳۹۷)، «عوامل مؤثر در قدرت اول شدن منطقه‌ای ایران»، دیپلماسی ایرانی

دیپلماسی ایرانی (۱۳۹۱)، «مسابقه تسلیحاتی در خلیج فارس»،

دیناریان، آتوسا (۱۳۹۸)، «فروش سلاح به عربستان؛ ادامه سیاست چندگانه اروپا در قبال جنگ یمن»، پارس تودی.

رضایی، مسعود و جهانیان، شهاب (۱۳۹۴)، «امنیت منطقه‌ای در قلمرو اوراسیا و جایگاه ایران»، فصلنامه مجلس و راهبرد، سال بیست و دوم، شماره هشتاد دوم،

رکابیان، رشید و انگزی، رسول (۱۴۰۰)، تأثیر همگرایی و واگرایی جمهوری اسلامی ایران و عربستان سعودی بر سیاست خارجی دولت آمریکا در قبال ایران (با تأکید بر راهکارهای رسانه‌ای)، پژوهشنامه رسانه بین‌الملل، سال ۶، شماره ۸، ص ۱۷۹-۲۰۴.

زارعی، بهادر و نجفی، سجاد (۱۳۹۹)، «تبیین سناریوهای محتمل پیش‌رو در روابط ایران و عربستان در بازه زمانی ۱۴۰۸»، فصلنامه مطالعات سیاسی جهان اسلام، دوره ۹، شماره ۲، ص ۶۳-۸۷

ضرغامی، عارف (۱۳۹۸)، «سیاست خارجی ترکیه در قبال محور مقاومت (سوریه و حزب‌الله لبنان) از سال ۲۰۱۱ تا ۲۰۱۷ و تأثیر آن بر منافع ملی جمهوری اسلامی ایران»، پایان‌نامه کارشناسی ارشد رشته روابط بین‌الملل، دانشکده روابط بین‌الملل.

عسگرخانی، ابومحمد و حق‌شناس، محمدجواد (۱۳۹۳)، «تهدیدهای منطقه‌ای و راهبرد تسلیحاتی جمهوری اسلامی ایران»، پایگاه تحلیلی بصیرت

علی‌پور، جواد و قیطاسی، سجاد (۱۳۹۶)، «آینده پژوهی بحران سوریه بر پایه سناریونویسی»، فصلنامه پژوهش‌های سیاسی جهان اسلام، سال هفتم، شماره چهارم،

عمادی، سیدرضی (۱۳۹۶)، «تنش قطر با عربستان و پیامدهای آن برای جمهوری اسلامی ایران»، شبکه مطالعات سیاست‌گذاری عمومی

غریباق زندی، داود (۱۳۹۵)، «دورنمای رابطه جمهوری اسلامی ایران و عربستان سعودی: سناریوهای محتمل»، فصلنامه علوم سیاسی، دوره ۱۹، شماره ۷۳، ص ۱۰۱-۱۲۸

فرهین‌تنگان (۱۳۹۶)، «نقش آمریکا در قحطی مردم یمن»،

قلخان‌باز، خلیل (۱۳۹۶)، «توافقات نظامی عربستان سعودی و ایالات متحده؛ دلایل و پیامدها»، اندیشکده راهبردی تبیین

کگلی، چارلز و ویتکف، اوجین (۱۳۸۸)، سیاست خارجی آمریکا؛ الگو و روند، ترجمه اصغر دستمالچی، تهران: دفتر مطالعات سیاسی و بین‌المللی.

گلچین، سعید (۱۳۹۴)، «انقلاب اسلامی ایران و پیامدهای آن بر ژئوپلیتیک شیعه در عربستان سعودی و یمن»، پایان‌نامه کارشناسی ارشد رشته علوم سیاسی، دانشکده حقوق و علوم سیاسی دانشگاه علامه طباطبایی.

لیک، دیوید (۱۳۹۵)، رهیافت‌های سیستمی به مجموعه امنیتی منطقه‌ای، ترجمه سیدجلال دهقانی فیروزآبادی، تهران: پژوهشکده مطالعات راهبردی.

ماجومدار، دیو (۱۳۹۶)، «آمریکا چه سلاح‌هایی را به عربستان سعودی فروخته است؟»، ترجمه توسط تحریریه سایت تحلیلی دیپلماسی ایرانی

محمدی، حمیدرضا و احمدی، ابراهیم (۱۳۹۷)، «تحلیل ژئوپلیتیکی گسست روابط سیاسی عربستان و قطر و تأثیر آن بر آینده شورای همکاری خلیج فارس»، فصلنامه مطالعات راهبردی سیاست‌گذاری عمومی، دوره هشتم، شماره ۲۸،

مرادی، غلامعلی (۱۳۹۳)، «روابط امنیتی - استراتژیکی عربستان سعودی و ایالات متحده آمریکا با تأکید بر تأثیر تحولات خاورمیانه در روابط دو کشور»، فصلنامه علوم و فنون نظامی، سال نهم، شماره بیست‌وپنج،

مسرت، محسن (۱۳۸۶)، «ساختار هژمونستی ایالات متحده آمریکا و نارسایی‌های آن»، ماهنامه سیاسی - اقتصادی، شماره ۲۲۰-۲۱۹.

نصیری، رضا و فرهنگ، محمداقبر (۱۳۹۷)، «واکاوی عناصر تأثیرگذار بر واگرایی ایران و عربستان در سال‌های ۲۰۱۲ تا ۲۰۱۸ با تأکید بر منافع ملی»، مطالعات منافع ملی، شماره ۱۱، ص ۱۶۲-۱۸۶

نوده، محمدعلی (۱۳۹۸)، «تأثیر ساختار هژمونیک و غیر هژمونیک منطقه‌ای بر نحوه مدیریت بحران‌های امنیتی: بررسی مقایسه‌ای بحران اوکراین در اوراسیای مرکزی و بحران سوریه در غرب آسیا»، پایان‌نامه کارشناسی ارشد رشته روابط بین‌الملل، دانشکده روابط بین‌الملل وزارت امور خارجه.

واعظی، حسن (۱۳۷۹)، اصلاحات و فروپاشی: تشریح طرح بازسازی‌شده فروپاشی شوروی در ایران، تهران: انتشارات سروش.

Blanchard, Christopher (2017), "Saudi Arabia: Background and U.S. Relations", **Congressional Research Service**.

-Buzan, B, et al. (1998), **Regions and powers: the structure of international security**, Cambridge University Press.

Center for in Conflict (2017), "Arms Sells to Saudi Arabia: Worth the Cost", **CiviliansinConflict.org**

Garzon, Jorge F. (2014), "Hierarchical regional orders: An analytical framework", **journal of policy modeling 36s, Pereira German Institute for Global and Area Studies**.

Gordon, T. (1992), "The Methods of Futures Research", **The Annals of the American**

Academy of Political and Social Science, No. 552.

Fleurant, Aude and et al(2019), "Trends in International Arms Transfers", **Stockholm International Peace Research Institute**.

Mehta, Aaron (2017), Revealed: Trump's \$110 billion weapons list for the Saudis," **Defense News**, June 8, 2017.

۲۴۳

پژوهش‌های
روابط بین‌الملل

آثار سناریوهای
محتمل همکاری
تسلیماتی عربستان
- آمریکا بر منافع
ایران در غرب آسیا